

نقدی بر ترجمه ابوالقاسم پاینده از قرآن*

سید محمد فرزانه

مرحوم سید محمد فرزانه (۱۳۴۹-۱۲۷۳ ه. ش)، از اعظم فضلا و ادبای معاصر، در بیرجند متولد شد. زبان و ادبیات عرب را از نصاب الصبیان ابونصر فراهی آغاز کرد و پس از وصول به مراحل کمال در زبان عرب به مطالعه تفسیر قرآن و اخبار و احادیث و فقه اسلامی و تاریخ و جغرافیای ایران و اسلام در جهان پرداخت. مرحوم فرزانه به قرآن سخت عشق می‌ورزید و پیوسته آن را تلاوت می‌کرد و گاه در برابر عظمت یک آیه از خود بی‌خود می‌شد و با آهنگ خاصی آن را چندین بار تکرار می‌کرد. مرحوم فرزانه در نویسندگی، در تحقیق، در بیان مفاهیم و معانی و در تحلیل نظم و نثر فارسی تبخیری حیرت‌انگیز داشت. معلمی یگانه و منتقدی تیزبین بود. ولی ارادتی را که بسیاری از بزرگان ادب فارسی به او ابراز کردند تنها به دلیل علم او نبود که به دلیل فضایل اخلاقی کم نظیر او بود. مرحوم فرزانه در دیانت و تقوی مقامی رفیع داشت. مناعت و استغنائی طبع او ستودنی بود. فرزانه‌ای وارسته و به حق پیوسته بود.

ترجمه مرحوم ابوالقاسم پاینده از قرآن در اوایل تابستان سال ۱۳۳۶ ه. ش منتشر شد. مرحوم فرزانه به گفته خود "عزیزترین ایام تابستان را به مطالعه و مقابله آن گذرانید و حاصل، نقد مبسوطی بود که در شماره‌های سال دهم و یازدهم مجله یغما به چاپ رسید. روانشاد استاد مجتبی مینوی در این باره می‌گوید:

"مقالات مرحوم فرزانه غالباً در باب کتابهایی بود که مورد علاقه عموم اهل ادب بود. مثل کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه و دیوان حافظ و مثنوی مولوی و بالاتر از همه قرآن کریم. طبعاً این

* این نقد و برخی نکات استفاده شده در نوشتن این مقدمه از کتاب زیر برگرفته شده است: مقالات فرزانه. به اهتمام احمد اداره‌چی گیلانی، ۱۳۵۶، تهران. در ضمن بر خود لازم می‌دانم از استاد و سرور گرامی جناب آقای دکتر علوی مقدم که در آشنایی این حقیر با مرحوم فرزانه را بر من گشودند و مقالات فرزانه را در اختیار بنده گذاشتند تشکر کنم. ع. خ.

مقالات خواننده بسیار داشت اما موجب کمال تأسف است که نه کلیه آنچه مورد انتقاد آن دانشمند واقع شد شایستگی آن را داشت که وقت گرانبهای چنان مردی صرف گرفتن اغلاط آن گردد، مانند ترجمه‌ای از قرآن و کتابی در امثال قرآن که مرحوم فرزنان نه بدان سبب به آنها متوجه گردید که مستحق توجه او بودند - بلکه بدان سبب که آنها درباره کتابی بودند که برای مسلمانان گرامی‌ترین و برترین کتابها بشمار می‌آید.

مرحوم فرزنان نقد خود را به پنج فصل تقسیم می‌کند: در فصل اول و دوم مواردی از غفلت‌ها و سهوا لظم‌هایی را ذکر می‌کند که برای تشخیص و تصدیق آنها نیاز به تحقیق و تدقیق نیست، بلکه به صرف توجه، چگونگی آن حتی بر مبتدیان در تحصیلات عربی آشکار می‌گردد. مرحوم فرزنان در نظر داشت در فصل چهارم موارد غفلت و اشتباهاتی را که از لحاظ ترکیبات نحوی و دیگر اشتباهات صرفی و لغوی در ترجمه ظاهر شده بود توضیح دهد و در فصل پنجم به اصول بلاغی که رعایت آنها در ترجمه قرآن ضروری است اشاره کند. متأسفانه عارضه چشم، مرحوم فرزنان را از نوشتن این دو فصل بازداشت. آنچه در پی می‌آید فصل سوم این نقد نسبتاً جامع و مبسوط می‌باشد. دلیل انتخاب این فصل برای چاپ مجدد در این دفتر یکی آن است که این دفتر را با قلم این ادیب و لغت‌شناس فرزانه و دلسوخته تیمن ببخشیم. دلیل دیگر آن است که نقد عالمانه مرحوم فرزنان را بعنوان مثالی عالی از نقد قرآنی نقل کنیم، نقدی که بنحوی شگفت‌بی‌پروایی و انصاف و تعهد و دقت نظر عالمانه را در خود جمع کرده است.

فصل سوم

در دو فصل قبل از این یادداشت‌ها به دو نوع غفلت و اشتباه اشاره شد که تشخیص و تصدیق آن تحقیق و تبعی لازم نداشت و با اندک توجه و تأملی چگونگی آن آشکار می‌گردد. فصل اول موارد اسقاطی را نشان می‌داد که در ترجمه روی داده است و آن قریب دویست فقره بود مشتمل بر آیه‌های تمام و جمله‌های کوتاه و بلند کامل و عبارات چند کلمه‌ای و یا کلمه‌های مفرد قرآنی که این همه از قلم ترجمه افتاده و ترجمه قرآن مجید را به تمام معنای کلمه ناقص نموده است. و در فصل دوم یک صد فقره خبط عمده و عجیب نشان داده شد که در ترجمه آیات ارتکاب شده و بیشتر ناشی از اشتباهات ساده صرفی و لغوی بوده است. اینک در این سومین فصل از یک نوع اغلاط و اشتباهات دیگر یاد می‌شود که در عین سادگی و وضوح نسبت به مندرجات دو فصل قبل کمی پوشیده و پیچیده به نظر می‌آید و غالب آن هم ناشی از غفلت در قواعد نحوی و ترکیبی کلام عرب است. ضمناً در این فصل به پاره‌ای از اغلاط و اشتباهات لغوی هم که بیان آن به بعد موکول گردیده بود اشاره می‌شود. و اما مسامحات و اشتباهات و غفلت‌های کلی و اصولی و بی‌شماری که در سراسر این ترجمه مشهود است و تحقیق آن سابقه‌ای از علوم ادبی و انسی به قواعد بلاغی زبان عرب لازم دارد در فصل بعد که چهارمین فصل این یادداشت‌ها و شاید هم آخرین فصل آن باشد یاد خواهد شد.

۱- دنیای دیگر

تعبیر "دنیای دیگر" که در این ترجمه رایج گردیده و همه جا و از جمله در سطر آخر صفحه ۲، و سطر ۶ صفحه ۳، ترجمه کلمه "آخرة" و تفسیر عبارت "یوم الاخر" واقع می شود ظاهراً غلط و بلکه مشتمل بر دو غلط صریح غیر قابل اغماض است: یکی لفظ "دنیا" و دیگر کلمه "دیگر"؛ زیرا لفظ "دنیا" در اشتقاق مؤنث "ادون" افعال تفضیل "دانی" است و در لغت "تزدیک تر" یا "پست تر" معنی می دهد و اصطلاحاً بر جهان مادی که محیط بر ما است و زندگانی فانی فعلی را در آن می گذرانیم اطلاق می شود و لفظ "آخرة" به کسر "خاء" به معنای "بازپسین" در مقابل آن قرار می گیرد. می گویند: "دنیا و آخرت"، نه این که ردیف و معادل آن باشد و بنابراین به هیچ وجه و به هیچ تأویل و حتی با اضافه کردن کلمه "دیگر" و بلکه مخصوصاً با اضافه کردن کلمه "دیگر" نمی توان آن را در ترجمه "آخرة" یا در تفسیر "یوم الاخر" به کار برد.

و اما کلمه "دیگر" که عرض شد در این ترکیب و این ترجمه غلط است از این لحاظ است که این لفظ ترجمه کلمه عربی "آخر" به فتح "خاء" است نه ترجمه "آخر" و "آخرة" به کسر "خاء". پس غلط محض است که حتی عبارت "یوم الاخر" را "روز دیگر" ترجمه کنیم تا چه رسد به "دنیای دیگر" که از جهت دیگر هم چنان که دیدیم غلط بود، و خلاصه عرض آن که عبارت "دنیای دیگر" سر تا پا، جزءاً و کلاً غلط و غلط اندر غلط است. و الله الهادی الی الصواب.

۲- ختم الله علی قلوبهم

در صفحه ۳ سطر ۳ آیه "ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة" چنین ترجمه شده است: "خدا بر قلوبشان مهر زده و بر گوش ها و چشم های شان برده ای است" و ظاهراً باید چنین ترجمه می شد: "خدا بر دلها و گوشهایشان مهر زده و بر چشمهایشان برده ای است"، زیرا عبارت "علی سمعهم" عطف بر "علی قلوبهم" است و مضمول فعل "ختم" در جمله فعلیه "ختم الله"، و جمله "و علی ابصارهم غشاوة" جمله اسمی استینافی است که تعلق نحوی به ما قبل ندارد، و در قرآن های چاپی و از جمله قرآن مصحح مورد ترجمه آقای پاینده، روی عبارت "سمعهم" حرف "ط" که علامت وقف مطلق است و قاری را دعوت به وقف می نماید ثبت شده است تا خواننده از ترکیب نحوی آیه غفلت ننماید و اشتباهی را که مترجم ما کرده است ننکند و هیچ یک از قراء مشهور هم تا جایی که این بنده اطلاع دارد روی عبارت "قلوبهم" وقف نکرده اند و از مفسرین و مترجمین عرب و عجم و مشرقی و مغربی هم سراغ ندارم که خلاف آن چه را عرض شد گفته باشند؛ به علاوه طبیعت و عادت نیز اقتضا ندارد که "گوش" را به قصد جلوگیری از شنیدن با "پرده" بپوشند و اگر چنین کنند عمل لغو و بیهوده ای کرده خواهند بود، زیرا آویختن پرده ای روی گوش مانع از نفوذ صوت و برخورد امواج صوتی به پرده "صماخ" نمی شود و اگر بخواهند چنان مانعی ایجاد کنند باید سوراخ گوش را مسدود سازند و پر کنند و محکم ترین "سد" همان است که در

آیه شریفه تصویر شده است یعنی که مثلاً مجرای گوش را با "موم" پرکنند و روی آن را مهر زنند، آن هم با مهر خدائی به ید قدرت خدائی که محال باشد به هیچ صورت هیچ صوتی در آن نفوذ نماید.

۳- و علم آدم الاسماء کلها

در ترجمه آیه شریفه "و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه فقال انبؤنی باسماء هؤلاء ان کنتم صادقین" ضمن صفحه ۴ سطر ۲۸ نوشته اند: "و خدا همه نام‌ها را به آدم پیاموخت پس از آن چیزها را بر فرشتگان عرضه کرد و گفت که اگر راست می‌گوئید مرا از نام این‌ها خبر دهید، و نیز در همین صفحه سطر ۳۲ در ترجمه آیه شریفه "قال یا آدم انبئهم باسمائهم فلما انبأهم باسمائهم... الخ" گفته شده است: "گفت ای آدم فرشتگان را از نام چیزها آگاه کن و چون از نام آن‌ها آگاهشان کرد... الخ". و اسم اشاره "هؤلاء" به لفظ "چیزها" و اضممار و اشاره "این‌ها" و "آن‌ها" ترجمه و تعبیر شده است و حال آنکه در زبان عرب این هر دو کلمه یعنی "هم" و "هؤلاء" برای جمع ذوی العقول به کار برده می‌شود و در زبان فارسی و مخصوصاً فارسی متداول روز که مترجم رعایت آن را اصلی از اصول ترجمه خویش می‌شمارد از مفهوم این دو کلمه به "ایشان" و "اینان" تعبیر می‌شود بنابراین ترجمه مزبور، اگر هم در معنی با بعضی از تفاسیر وفق دهد، چون ترجمه است و در ترجمه رعایت معانی حقیقی کلمات واجب می‌باشد صحیح نیست و نمی‌توان از آن اغماض نمود. و الله اعلم بالصواب.

۴- بلی و بلی - بل و بلکه

۴- در ترجمه آیه شریفه "بلی من کسب سیئه و احاطت به خطیئته... الخ" ضمن صفحه ۸ سطر ۱۵ نوشته اند: "[نه چنین است] بل هر که کار بد کند و گناهش بر او چیره شود... الخ". و آن چه در این ترجمه فعلاً مورد نظر است این است که مترجم "بلی" را به معنای "بل" گرفته، غافل از این که "بلی" حرف "جواب" است و "بل" ادات "إضراب". اولی همانی است که در فارسی کنونی (با اماله به کسر) عیناً و یا تقریباً به همان معنای عربی به کار برده می‌شود و دومی آن که در فارسی متعارف با اضافه "که" استعمال شده و به صورت "بلکه" درآمده است؛ و تفاوت بین دو معنای "جواب" و "إضراب" و اختلاف در موارد استعمال "بلی" و "بل" همان تفاوت و اختلافی است که بین هر دو معنی و مفهوم "متباین" می‌باشد، و اما مترجم این "تباین" را - مانند بسیاری از تباین‌های معنوی دیگر - ندیده و یا نادیده انگاشته و نه فقط در این آیه شریفه بلکه در هر آیه از آیات کلام الله مجید که به لفظ "بلی" برخورد کرده است آن را "بل" و "بلکه" ترجمه کرده است چنان که در صفحه ۱۱ سطر ۱۰ در ترجمه آیه شریفه "بلی من اسلم وجهه لله و هو محسن... الخ" می‌گوید: "[چنین نیست] بل هر که به جان گردن گزار خدا شود و نکوکار باشد... الخ" و در ترجمه عبارت "بلی وعداً علیه حقاً" از آیه شریفه "واقسموا بالله جهد ايمانهم لایبعث الله من یموت... الخ" ضمن صفحه ۱۶۳ سطر ۶ می‌نویسد: "[چنین نیست] بلکه خدا وعده‌ای

کرده که به عهده اوست!

شگفت تر آن که مترجم در ترجمه هر یک از آیات مذکور متوجه این نکته می‌شده است که سیاق ترجمه کلمه "بل" و "بلکه" را نمی‌پذیرد ولی به جای مراجعه به لغت یا اهل لغت برای پذیرش آن، همه‌جا عبارت "نه چنین است" و "یا چنین نیست" را در صدر جمله میان‌کروشه، چنان‌که در بالا نقل شد، بر ترجمه افزوده و با این وصله ناجور، به زعم خود عبارت ترجمه را مربوط ساخته است!

۵- و وصی بها ابراهیم بنیه و یعقوب ...

در ترجمه آیه شریفه "و وصی بها ابراهیم بنیه و یعقوب یا بنی ان الله اصطفى لكم الدين ... الخ" واقع در صفحه ۱۲ سطر ۲۴ نوشته شده است: "و ابراهیم آیین را به پسران خویش و یعقوب سفارش کرد ای پسرکان من خدا دین را برای شما برگزید ... الخ".

اشتباه عمده‌ای که در این ترجمه مشهود است آن است که کلمه "یعقوب" با وجود علامت رفعی که دارد و "یعقوب" خوانده شده و این علامت منادی آن است که لفظ مزبور در این سیاق بر "ابراهیم" عطف شده و در ترجمه عبارت شریفه باید گفت: "و ابراهیم به پسران خویش سفارش کرد و یعقوب هم ... الخ". با این وصف، مترجم آن را بر "بنیه" عطف کرده و نتیجه آن شده است که "یعقوب" که خود وصیت‌کننده، و به تعبیر مترجم، سفارش‌کننده است، در این ترجمه "سفارش شده" نشان داده می‌شود، در صورتی که از لحاظ تاریخ هم مسلم نیست یعقوب زمان جدش ابراهیم را درک کرده باشد و بلکه خلاف آن مسلم و یا مظنون است، و الله العالم.

علاوه بر اشتباه فوق یک فقره غفلت و اشتباه دیگر هم در ترجمه این آیه شریفه دیده می‌شود که در معنی به درجات مهمتر از غلط و اشتباه پیشین و نخستین می‌باشد و آن این است که از ضمیر "بها" در قول خدای تعالی "و وصی بها" به اسم ظاهر "آیین" آن هم بروجه اطلاق و تعمیم تعبیر کرده و گفته‌اند "و ابراهیم (آیین) را به پسران سفارش کرد" چنان‌که گوئی ابراهیم و یعقوب فرزندان ایشان را به مطلق کیش و آیین ولو آیین بودائی و کیش بت پرستی توصیه کرده‌اند! و حال آن که مرجع ضمیر مزبور کلمه "ملة" مذکور در دو آیه قبل است که می‌فرماید: "و من یرغب عن ملة ابراهیم الامن سفه نفسه" و "یا ملت اسلام" یعنی ایضاً همان ملت حنیف ابراهیمی مستفاد از آیه قبل که فرمود: "اذ قال له ربه اسلم قال اسلمت لرب العالمین"، و بر هر تقدیر در ترجمه آیه شریفه و تعبیر از ضمیر مزبور باید گفته می‌شد: "و ابراهیم آن [آیین] را به پسران خود توصیه کرد"، و اما مترجم نه فقط در تعبیر از ضمیر مزبور، چنان‌که دیدیم، لفظ "آیین" را مجرد از هر قید و تعریف و اشاره‌ای بر وجه اطلاق اظهار داشت بلکه برای تثبیت همین مفهوم غلط در دنباله همین آیه شریفه، عبارت "ان الله اصطفى لكم الدين" را نیز چنین ترجمه نمود: "خدا دین را برای شما برگزید" و الف و لام تعریفی را که بر سر کلمه "دین" در آمده و آن را شناخته و ممتاز نشان می‌دهد ندیده و یا نادیده انگاشت و ما اینک ترجمه تمام آیه شریفه را بر وجهی که اقتضای لغت و

اعراب است به عرض خوانندگان می‌رسانیم: «ابراهیم آن [دین] را به پسران خود توصیه کرد و یعقوب [نیز] ای پسرانم همانا خدا این دین را برای شما برگزید پس نمیرید مگر این که شما مسلمان (اسلام آورندگان) باشید».

۶- اختلاف لیل و نهار- و تفاوت شب و روز

آیه شریفه "ان فی خلق السموات والارض و اختلاف الليل والنهار والفلک التي تجری فی البحر بما ینفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحیاه الارض بعد موتها و بث فیها من کل دابة و تصریف الريح و السحاب المسخر بین السماء و الارض لآیات لقوم یعقلون" واقع در صفحه ۱۵ سطور ۹-۱۵ به این عبارت ترجمه شده است:

"در خلقت آسمان‌ها و زمین و تفاوت شب و روز و کشتی‌ها که به سود مردم به دریا روان است و آبی که خدا از آسمان فرود آورد و زمین را پس از موات شدنش بدان زنده کرد و از همه جنبندگان در آن پراکند، و تغییر بادها و ابرها که میان آسمان و زمین به خدمت در است برای گروهی که خردوری می‌کنند عبرت‌ها است." و در این ترجمه موارد ضعف و نکات شایان انتقاد متعدد است ولی عجاله نظر بر ترجمه عبارت "و اختلاف الليل والنهار" است که آن را "تفاوت شب و روز" گفته‌اند و این ترجمه ظاهراً صحیح نیست و بلکه محققاً غلط است، زیرا "تفاوت شب و روز" عبارت از کاهش و افزایش منظم و مخصوص و محسوس "شب" و "روز" است که همواره شش ماه از سال به نظم و ترتیبی خاص روزها بلند و شب‌ها کوتاه و شش ماه دیگر بالعکس به همان نظم و ترتیب روزها کوتاه و شب‌ها بلند می‌شود و این پدیده طبیعی چنان که در محل خود اثبات شده است نتیجه "تمایل" محور زمین نسبت به "دائرة معدل النهار" می‌باشد.

و اما اختلاف شب و روز عبارت از "تعاقب و توالی" آن دو مظهر طبیعی است که همواره یکی می‌رود و دیگری جایش را می‌گیرد یعنی "خلیفه" یا "خلف" آن می‌شود، و به تعبیر دیگر این دو مظهر طبیعی پیوسته پشت سر و به دنبال یک دیگر (یکی "خلف" دیگری) در حرکتند و به همین اعتبار که هر یک از شب و روز "خلف" یا "خلف" آن دیگری قرار می‌گیرد، در زبان عربی از این معنی به عبارت "اختلاف الليل والنهار" تعبیر می‌شود و علت طبیعی آن هم مطلق حرکت "وضعی" زمین است، با قطع نظر از "تمایل" یا عدم "تمایل" محور به این معنی که اگر هم محور زمین تمایلی نداشت و همیشه، هم چنان که در دو اعتدال "ربعی" و "خریفی" هست، بر "معدل النهار" عمود می‌بود، اختلاف شب و روز حاصل می‌شد، ولی تفاوت شب و روز وجود نمی‌داشت، و با این تفصیل به وضوح پیوست که "اختلاف لیل و نهار" لغّه و اصطلاحاً و طبیعاً غیر از "تفاوت لیل و نهار" است و ترجمه قرار دادن یکی از این دو عبارت برای دیگری صحیح نیست و غلطی صریح است و مترجم نه فقط در آیه شریفه مورد بحث بلکه در آیه ۱۹۰ سوره مبارکه "آل عمران" صفحه ۴۵ قرآن مترجم اعنی قوله تعالی: "ان فی خلق السموات و

الارض و اختلاف الليل والنهار لآيات لاولى الالباب" و آیه پنجم از سوره مبارکه "الجاثية"، قوله تعالى "و اختلاف الليل والنهار و ما انزل الله من لسماء من رزق ... الخ"، ايضاً همین اشتباه را نموده است والله الهادي و هو المستعان.

۷- انما حرم عليكم الميتة والدم...

آیه شریفه "انما حرم عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير و ما اهل به لغير الله... الخ" واقع در صفحه ۱۶ سطر ۴ به این صورت ترجمه شده است: "مردار و خون و گوشت خوک و ذبحی که نام غیر خدا بر آن بانگ زده‌اند بر شما حرام است ...". و این ترجمه روی هم رفته یکی از روان‌ترین و شاید هم روان‌ترین ترجمه‌ای است که مترجم در سراسر کلام الله مجید نموده است ولی معذک قلم انتقاد را در آن مجال است زیرا:

اولاً ادات حصر و تأکید "انما" در صدر آیه شریفه از قلم ترجمه افتاده است.

ثانیاً- جمله فعلیه "حرم عليكم الميتة..." در ترجمه صورت و معنای فعلی را از دست داده و به صورت و معنای جمله "اسمیه" در آمده است.

ثالثاً- فعل متعدی معلوم "حرم" با ضمیر فاعلی مستتر در آن که راجع به کلمه "الله" مذکور در آیه قبل است به صورت و معنای فعل لازم و بلکه به صورت و معنای مصدر فعل لازم "حرام"، مجرد از فاعل، ترجمه شده است.

رابعاً- و بالاخره کلمات "الميتة" و "الدم" و "لحم الخنزير" و موصول در "ما اهل به لغير الله" که مفعول به و در حکم مفعول به فعل "حرم" بوده‌اند، در ترجمه به صورت و معنای "مبتدا" در آمده‌اند. شاید اهل تحقیق تصدیق می‌فرمایند که هر یک از این چهار تقیصه به تنهایی می‌تواند از ترجمه آیه سلب صحت نماید، تا چه رسد به این که هر چهار نقص دست به هم داده و در آن جمع گردند، ولی معذک غرض از این مناقشه و خرده‌گیری دقیق آن نبود و نیست که بر شمار یادداشت‌های انتقادی این فصل افزوده شود و یا غفلت و اشتباه در ترجمه این آیه شریفه نیز در ردیف سایر اغلاط و اشتباهات عمده و عجیب این فصل و یا فصول گذشته و آینده این انتقادات درآید، بلکه غرض عمده این بود و هست که اندکی به خودآئیم و بدانیم ترجمه صحیح، آن هم ترجمه کلام الله مجید تا چه حد دقت و مبالات لازم دارد و ما تا چه حد در این باره گستاخ و بی‌مبادلات بار آمده و بار می‌آئیم، والله المستعان و علیه التکلان.

تذکار- سطر ۲۳ صفحه ۱۵ عبارت "يا ايها الناس" چنین ترجمه شده است: "شما که ایمان دارید!" و این تعبیر همانی است که مترجم همه جا آن را در ترجمه عبارت قرآنی: "يا ايها الذين آمنوا" به کار می‌برد و شکی نیست که این جا نیز اشتباهاً عبارت "يا ايها الذين آمنوا" به ذهن مترجم آمده و جمله

مصطلح خود را در ترجمه آن به کار برده است ولی تعجب در این است که چگونه هنگام مقابله و تصحیح نه در طبع اول و نه در طبع دوم به این غلط آشکار بر نخورده‌اند و آن را هم چنان عبره‌الناظرین باقی گذاشته‌اند!

۸-۱۱- ام حسبتم ان تدخلوا الجنة

در صفحه ۲۰ سطر ۱۷ آیه شریفه "ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما یا تکم مثل الذین خلوا من قبلکم مستهم البأساء و الضراء" چنین ترجمه شده است:

"مگر پندارید به بهشت می‌روید و حکایت آن‌ها که پیش از شما در گذشته‌اند به شما نرسیده که تنگ دستی و مرض دیدند..." و این ترجمه اگر معنای محصلی داشته باشد این خواهد بود که "پندارید به بهشت می‌روید و حال آن که چنین نیست، بروید حکایت پیشینیان را بشنوید که تنگ دستی و مرض دیدند..." و به عبارت دیگر، غایت آن چه از این ترجمه استفاده می‌شود این است که به مخاطبین اعلام شده است که راهی را که می‌روند و پندارند راه بهشت است، راه بهشت نیست بلکه راه تنگ دستی و مرض است! و البته این ترجمه غلط است و مستفاد از آیه شریفه غیر این است.

ترجمه آیه شریفه با توجه به مفاهیم لغوی و قواعد صرف و نحوی بر این تقریب است: "مگر پنداشتید به بهشت داخل می‌شوید و حال آن که هنوز نمونه آن چه به پیشینیان شما رسید به شما نرسیده است... الخ" و مستفاد از آیه آن که "مگر پنداشتید دخول در بهشت که بدان امیدوارید ارزان و رایگان نصیب‌تان می‌شود، بی آن که از آن همه رنج و شکنج و بلا و ابتلا که مؤمنین امم سابقه دیدند و چشیدند شما هم ببینید و بچشید؟ ... الخ"

منشأ اشتباه در ترجمه مزبور اولاً و ظاهراً عوض گرفتن "لما" است از "لم" در عبارت "لما یا تکم مثل الذین خلوا" و قائل نشدن به تفرقه بین مفهوم این دو کلمه و، ثانیاً ترجمه نمودن کلمه "مثل" است به لفظ "حکایت"؛ و اما غفلت از "واو حالیه" در عبارت "و لما یا تکم" که به معنای حرف ساده گرفته شده و نیز افزودن حرف ربط "که" بر عبارت "تنگ دستی و مرض دیدند" با این که هر یک از این دو غفلت دخیل در تحریف ترجمه از وجه صواب است منشأ خطا و مزله قلم شمرده نمی‌شود بلکه تابع آن دو اشتباه اساسی است که عرض شد. و هم چنین غفلت از حذف و تقدیری که مفسرین در موصوف و مضاف الیه کلمه "مثل" در آیه شریفه قائلند و می‌گویند کلام در معنی این صورت را دارد: "و لما یا تکم نصب مثل الذی اصاب الذین خلوا من قبلکم" و یا اضافه "مثل" را در آیه شریفه اضافه حقیقی نمی‌شمرند و می‌گویند کلمه "مثل" در این جا تقدیراً منفصل از ما بعد خودش است و مجرور بعد از آن هم چنان که فوقاً تقریر شد در تقدیر منصوب می‌باشد؛ عرض می‌کنم غفلت از این دقایق فنی و یا اغماض از آن را هم حقاً نباید به حساب آورد زیرا مورد انتقاد ترجمه است نه تفسیر و شاید بدون توجه به این دقایق و تفصیلات هم بتوان عبارت را نزدیک به صحت ترجمه کرد. و الله الهادی و هو المستعان.

۹- یستلونک عن الشهر الحرام

در ترجمه آیه شریفه "یستلونک عن الشهر الحرام، قتال فيه، قل: قتال فيه کبیر؛ و صد عن سبیل الله و کفر به و المسجد الحرام و اخراج اهله منه اکبر عند الله ... الخ" واقع در صفحه ۲۷ سطر ۲۷ و ۲۹ چنین نوشته‌اند: "تورا از ماه حرام می پرسند و جنگ در آن، بگو: جنگ در آن مهم و بازداشتن از راه خدا و انکار اوست. و مسجد حرام و بیرون کردن مردمش، نزد خدا مهم تر است ... الخ".

نظر عمده در این ترجمه، با اغماض از حذف جار و مجرور "منه" از عبارت "و اخراج اهله منه" که به ترجمه نیامده است و شاید در فصل اول این یادداشت‌ها یاد شده باشد؛ و با اشاره به ترجمه دو کلمه "کبیر" و "اکبر" در دو عبارت "قتال فيه کبیر" و "اخراج اهله منه اکبر عند الله" به دو لفظ "مهم" و "مهم تر"، در حالی که بین مفهوم لغوی آن‌ها بینونت آشکاری است و نمی‌توانند ترجمه یک دیگر قرار گیرند، نظر عمده با اغماض از آن حذف و اشاره به این ترجمه، بر دو فقره خطای عمده‌ای است که در سیاق عبارت ترجمه از لحاظ ترکیب نحوی روی داده و مفاد آیه شریفه را در یک جمله نقض و در جمله دیگر مغشوش و مغلوط ساخته است؛ بیان مطلب آن که:

اولاً، جمله "قتال فيه کبیر" در آیه شریفه، به لفظ "کبیر" تمام می‌شود و عبارت "و صد عن سبیل الله و کفر به و المسجد الحرام ... الخ" جمله استینافی دیگری است که "صد" مبتدای آن و "اکبر عند الله" خبر آن است، و دلیل بارز این ترکیب، گذشته از حکم سیاق و شأن نزول آیه و تصریح جمهور مفسرین، حرف "ط" است که به علامت وقف مطلق در همه مصاحف و از جمله در مصحف شریف منضم به ترجمه مورد بحث بین دو جمله نمودار می‌باشد و بنابراین ترکیب باید در ترجمه آیه شریفه گفته می‌شد: "تورا از ماه حرام و جنگ در آن می پرسند، بگو: جنگ در آن [گناهی] بزرگ است، و بازداشتن از راه خدا و کفر ورزیدن به خدا و مسجد حرام و بیرون کردن اهل آن را از آن، در نزد خدا [گناهی] بزرگ تر است ... الخ". و اما مترجم، نخواست است به سیاق آیه و شأن نزول آن و به تصریح جمهور مفسرین و قرائت همه قراء و حتی به حرف "ط" که وی را به وقف بر کلمه "کبیر" دعوت می‌کرد التفات و یا اعتنا کند و خواسته است جمله "قتال فيه کبیر" را بر عبارت "و کفر به" خاتمه دهد و رکن اول جمله استینافی "و صد عن سبیل الله ... را متعلق بدان و معطوف بر آن سازد و در ترجمه آن، چنان که دیدیم، بفرماید "جنگ در آن مهم و بازداشتن از راه خدا و انکار اوست" و همین جا است نقضی که به مفاد آیه شریفه توجه داده شده و در صدر یادداشت بدان اشاره شد و چگونگی آن را مقایسه بین دو ترجمه معروض فوق و بیانی که ذیلا در شأن نزول آیه شریفه عرض خواهد شد نشان دهد.

و ثانیاً، دومین خطا در ترکیب نحوی آیه شریف مربوط به کلمه "مسجد" در عبارت "و المسجد الحرام و اخراج اهله منه" است به این معنی که لفظ مزبور، هم چنان که اجمالاً از ترکیب و ترجمه معروض در فوق دانسته شد، رکنی در کلام نیست بلکه جزئی از رکن و متعلق از متعلقات جمله است و به هر هفت قرائت و هر چهارده روایت و به اتفاق همه مفسرین مجرور و معطوف بر کلمه "سبیل" از عبارت "و صد

عن سبیل الله" و یا عطف بر ضمیر مجرور در "به" از عبارت "و کفر به" است و کسره‌ای هم که در همه مصاحف و منجمله در مصحف مصحح منضم به ترجمه مورد بحث به حرف آخر آن یعنی "دال" داده شده است گواه ناطق و دال صریح الدلالة چنین ترکیبی می‌باشد، ولی مترجم بی‌تفاتی کرده و آن را رکن اول کلام و مبتدا برای خیر "اکبر عندالله" گرفته و در ترجمه خویش فرموده است: "و مسجدالحرام و بیرون کردن مردمش نزد خدا مهم تر است!" و ای کاش می‌توانستیم بفهمیم که چگونه و با چه مقیاس می‌توان بین "مسجدالحرام" از یک طرف و "جنگ در ماه حرام" و "بازداشتن از راه خدا" از طرف دیگر مقایسه و اندازه گیری کرد؟!

"مسجدالحرام" سطحی است مشتمل بر حجم یا احجامی چند که قاعده باید در اندازه گیری آن از "ذرع" و "ذراع" و یا با مقیاسات جدید، از "سیستم متریک" کومک گرفت؛ و "جنگ در ماه حرام" و "صدعن سبیل الله" و "کفر ورزیدن به خدا"، اینها همه معانی مجردی هستند که هنوز شکافندگان "آتم" هم نتوانسته‌اند "مقیاس مادی و محسوسی برای اندازه گیری آن اختراع نمایند آن هم مقیاس مادی محسوسی که جواب "ذرع" و "ذراع" و یا "متر" و مشتقات بزرگ و کوچک "متر" را بدهد!...

و از این هم که بگذریم نمی‌توانیم بفهمیم چگونه و به چه قیاس "مسجدالحرام" از "جنگ در ماه حرام" و از صدعن سبیل الله" و از "کفر به خدا" و انکار او، از همه این‌ها جمعاً و روی هم در نزد خدا بزرگ‌تر و مهم‌تر است؟! و همین دو معنای غیرقابل فهم است که در صدر یادداشت به دعوی غش و غلط از آن تعبیر گردید و لاغیر.

و اما برای نشان دادن نقضی که این ترجمه به مفاد آیه شریفه توجه می‌دهد علاوه بر آن چه در ضمن عرایض فوق نمودار است شأن نزول آیه شریفه را هم از تفسیر مجمع‌البیان که از تفاسیر معتبر و مورد قبول عامه و خاصه است نقل می‌کنم و به این یادداشت خاتمه می‌دهم:

"مفسرین گفته‌اند: رسول اکرم ص، دو ماه پیش از غزوه بدر، هفده ماه بعد از هجرت به مدینه سریه‌ای^۱ از مسلمانان تحت امر پسر عمه خود عبدالله بن جحش برانگیخت [به راه انداخت] مجاهدین در نخله^۲ فرود آمدند و آن جا عمرو بن الحضرمی را یافتند که به سالاری کاروانی از کاروان‌های تجارته قریش بار انداخته است. و این برخورد در روز آخر جمادی الاخره بود که احتمال اول رجب هم در آن می‌رفت، هم چنان که در واقع نیز اول رجب بود. میان مسلمانان در تعرض به دشمن بگو مگو شد، برخی گفتند: دشمن به چنگ آمده و ما را غنیمتی است بارده و نمی‌دانیم هم که امروز اول رجب و از ماه حرام باشد؛ برخی دیگر براین بودند که روز اول ماه حرام است و شاید برای غنیمتی که بر آن چشم دوخته‌اید

۱- سریه در لغت بر دسته‌ای از مردان جنگی اطلاق می‌شود که شماره آن‌ها میان (پنج) تا (سی صد) نفر باشد؛ و نیز دسته‌های نخبه‌ای از سواران را که شماره ایشان از چهارصد نفر نگذرد و مأموریت جنگی (و احياناً سری) به آن‌ها داده باشند "سریه" گویند. و اما در عرف مورخین اسلام به جنگ‌هایی که در زمان حضرت رسول ص با کفار روی داده و آن حضرت شخصاً همراه مجاهدین و حاضر در جنگ نبوده‌اند "سریه" گفته و جنگ‌هایی را که آن حضرت حضور داشته‌اند "غزوه" می‌گویند.

۲- نام محلی است.

حرمتش را هتک کنید، عاقبت رأی آنان که چشم به متاع دنیا داشتند غالب آمد و بر پسر حضرمی حمله کردند و او را کشتند و کالا و کاروان را به غنیمت بردند؛ خبر که به قریش رسید وفدی (یعنی دسته بنامی) از آنان عازم مدینه شدند و بر حضرت رسول ص در آمدند و از وی [رسمانه] پرسیدند که آیا جنگ در ماه حرام رواست؟ پس خدا این آیه را نازل فرمود^۳. **والله العالم وهو الهادی الی الصواب.**

۱۰- ولاتنکحوا المشرکین...

آیه شریفه "ولاتنکحوا المشرکات حتی يؤمن ولامة مؤمنة خیر من مشرکة ولو اعجبکم ولاتنکحوا المشرکین حتی يؤمنوا و لعبد مؤمن خیر من مشرک ولو اعجبکم..." واقع در صفحه ۲۱ سطور ۱۲-۱۵ به این صورت ترجمه شده است: "زنان مشرک را مگیرید تا ایمان بیارند، کنیزی که مؤمن باشد از زن مشرک بهتر است اگرچه شما را به شگفت آورده باشد. بمردان مشرک شوهر مکنید تا ایمان بیارند، غلامی که مؤمن است از مرد مشرک بهتر اگرچه شما را به شگفت آورده باشد...".

در این ترجمه آن چه فعلاً مورد نظر است عبارت: "به مردان مشرک شوهر مکنید" می باشد که در ترجمه عبارت قرآنی "ولاتنکحوا المشرکین" رانده شده است و از اعجاب عجائب ترجمه ها است! در این ترجمه، چنان که مشهود است، نه فقط بین "نکاح" و "انکاح" فرق گذاشته نشده و عبارت "لاتنکحوا المشرکین" که مورد انتقاد است عیناً همان ترجمه "لاتنکحوا المشرکات" واقع در صدر آیه را به خود گرفته است، و این خود برای آشنایان به زبان عربی موجب کمال تعجب و برای علاقه مندان به قرآن و ترجمه قرآن مایه کمال تأسف است، بلکه هیچ تأمل و توجه نشده است که خطاب در آیه شریفه متوجه به "مؤمنین" یعنی "مردان مؤمن" است و گذشته از عموم خطابات قرآنی ضمناً فاعلی و مفعولی در همین آیه و بالخصوص علامت جمع ذکور در همین صیغه "لاتنکحوا" مصرح و جارچی این معنی است و بنابراین چگونه به جمع مردان مؤمن می توان گفت "به مردان مشرک شوهر مکنید"؟! ملاحظه می فرمائید عدم توجه، یا عدم آشنائی به قواعد زبانی در ترجمه های روز چه می کند، و اندک قصوری که در صرف افعال و شناختن صیغه های مذکور و مؤنث و تمیز افعال مجرد از مزید روی دهد، چه رسوائی ها، حتی در ترجمه کلام الله مجید بار می آورد؟!...

۳- صفحه ۴۱۲ از تفسیر مجمع البیان، طبع جدید تهران، تصحیح الفاضل المتبحر الشیخ ابوالحسن الشعرانی.